

## تحلیل الگوهای فرهنگی و اجتماعی مشارکت سازمان یافته شبکه ذی نفعان بومی در حفظ و مدیریت منابع طبیعی تجدیدشونده (مطالعه موردی: جنگل های حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی)

عبدالرحیم دهقانی<sup>۱</sup>، اصغر میرفردی<sup>۲\*</sup> و آرمان حیدری<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲\* - نویسنده مسئول، دانشیار، گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

پست الکترونیک: amirfardi@shirazu.ac.ir

۳- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰

### چکیده

هدف پژوهش پیش‌رو، تحلیل الگوهای فرهنگی و اجتماعی مشارکت مردم بومی و محلی حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی واقع در استان کهگیلویه و بویراحمد در حفظ و مدیریت منابع طبیعی تجدیدشونده با تأکید بر نهادمندی، کشف شرایط زمینه‌ای و عوامل علی و مداخله‌گری بود که بر این کنش اثر می‌گذارند. برای دستیابی به این هدف، از روش نظریه بنیانی استفاده شد. با بهره‌گیری از کدگذاری سه مرحله‌ای، مفاهیم، مقوله‌ها و قضایای نظری ساخته شدند. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند با ۳۲ مشارکت‌کننده تا اشباع نظری، مصاحبه عمیق انجام شد. مصاحبه‌شوندگان این پژوهش را افراد ذی‌نفع و بهره‌برداران از منابع طبیعی تشکیل می‌دادند. یافته‌های پژوهش نشان داد که «فقدان نهادمندی» مقوله مرکزی این پژوهش بود. شرایط علی همچون تصمیم‌گیری‌های متمرکز، به هم خوردن ساختار قدرت در روستاها، تجاری شدن اقتصاد روستایی و تضاد ذی‌نفعان، شرایط زمینه‌ای مانند فقر منابع طبیعی، فقر مردم بومی و شرایط مداخله‌گری همچون ضعف سرمایه اجتماعی، بیگانگی اجتماعی و خرده‌فرهنگ قومی باعث ضعف و فقدان نهادمندی شده بودند. از راهبردهای مردم بومی در چنین وضعیتی می‌توان به حمایت‌خواهی، یارانه‌خواهی، نادیده گرفتن مسئله، سواری مجانی گرفتن و پذیرش شرایط فعلی اشاره کرد. هریک از راهبردهای مذکور، پیامدهایی مانند عدم مشارکت در طرح‌های منابع طبیعی، کم شدن حساسیت نسبت به این منابع، بیگانگی از طبیعت، بهره‌برداری افراطی از منابع طبیعی و پیگیری منافع فردی در برخورد با منابع طبیعی را به دنبال داشت. براساس یافته‌های پژوهش پیش‌رو، عوامل خرد و کلان در یک برهم‌کنش باعث عدم مشارکت سازمان‌یافته ذی‌نفعان بومی و محلی در حفظ و مدیریت منابع طبیعی تجدیدشونده شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: بیگانگی اجتماعی، بیگانگی از طبیعت، حمایت‌خواهی، کنش جمعی، منافع فردی، نهادمندی.

### مقدمه

کنش جمعی و با همکاری و همیاری اعضای جامعه سامان می‌گیرد. در این جوامع، بسیاری از فعالیت‌ها مستلزم توافق افراد و مشارکت کلیه اعضای اجتماع و

بسیاری از امور زندگی اجتماعی در گروه‌های انسانی از جمله در گروه‌های کوچک و جوامع روستایی در فرایند

فراتر از فعالیت‌ها و زمینه‌های اقتصادی، ابعادی اجتماعی، روانی و فرامادی، زندگی روستائیان را تحت پوشش خود قرار دهد (Ghaffary & Niazi, 2007). در این دوره، همزیستی و تعادل بین طبیعت و انسان حاکم بود. همچنین، نوعی عقلانیت بومی متأثر از ساختارهای زندگی ایلی و عشایری شکل گرفته بود که کنش‌های انسان با طبیعت را توجیه می‌کرد، به طوری که طبیعت منبعی برای هویت و عنصری فرهنگی به‌شمار می‌آمد. از جمله این عناصر می‌توان به نام‌گذاری و اهمیتی که برای انتخاب اسامی همچون پریکه، بنگرو، آهو خانم، شیرعلی، بایره و بلوطی از طبیعت قائل بودند، اشاره کرد. راهبرد انسان‌ها در مواجهه با طبیعت در این دوره، از نوع هم‌زیستانه و تقدس‌آمیز بود، زیرا در این دوره انسان به‌مثابه بخشی از طبیعت و طبیعت به‌مثابه امری فرهنگی و هویتی تلقی می‌شد. بنا به تهنشت‌های ذهنی کنشگران محلی، در چنین فرهنگی به‌رغم شکار و بهره‌برداری از طبیعت، تعامل انسان با طبیعت، تعاملی هم‌زیستانه بود، چراکه انسان سنتی به اندازه نیاز و قناعت ملازم با عقلانیت بومی خود از منابع طبیعی استفاده می‌کرد. مبنای تعامل انسان با طبیعت بر مدار حداقل تأمین معیشت از نوع مراقبت و استفاده آن‌ها می‌چرخید و شکاف ارزش-کنش آن‌ها چندان معنایی نداشت (Yousefvand, 2018). در این دوره، شیوه‌های مختلفی از همیاری و مشارکت در منابع طبیعی مانند همکاری در زمینه بهره‌برداری بهینه از پوشش طبیعی جنگل، استفاده منطقی از کود گیاهی، مساعدت در خروج دام مزاحم از جنگل و همکاری در تخلیه عرصه‌های جنگلی نزد افراد بومی وجود داشت (Taleb & Yousefvand, 2013).

امروزه با وجود قوانین مدرن و سازمان‌های مربوطه، اثری از آن همبستگی بین مردم و منابع طبیعی دیده نمی‌شود. منابع طبیعی در حال نابود شدن هستند، به طوری که هر سال در اثر دخالت نادرست انسان و عوامل طبیعی، سطح وسیعی از پوشش طبیعی کشور از بین می‌رود. تخریب منابع طبیعی به معضلی بزرگ تبدیل

اعمال مدیریت جمعی هستند. با این وجود، دستیابی به توافق جمعی در بسیاری از این جوامع مشکل است. بسیاری از مشکلات اجتماعی، ریشه در کم بودن تمایلات و رفتارهای جمع‌گرایانه دارند (Salehi & Pazukinejad, 2017). ناتوانی در حل مسائل جمعی موجب می‌شود که جامعه در حل و فصل بسیاری از امور ناموفق باشد، در نتیجه، افراد به راه‌حل‌های فردی متوسل شوند و فقط به فکر منافع شخصی خود باشند. امروزه این ضعف و ناتوانی جامعه در مدیریت و استفاده از منابع طبیعی به وجود آمده است، به طوری که این منابع در اثر تک‌روی افراد و بهره‌برداری افراطی در معرض خطر قرار گرفته و تخریب شده‌اند. با توجه به اظهار نظر مقامات رسمی، تخریب‌کنندگان منابع طبیعی اغلب آن دسته از مردم محلی هستند که در مناطق غیرشهری ساکن هستند، با منابع طبیعی ارتباط معیشتی دارند و معیشت آن‌ها به نوعی با منابع طبیعی تجدیدشونده گره خورده است. مناسب‌ترین راه‌حل در مواجهه با تخریب منابع تجدیدشونده، جلب مشارکت مردم محلی برای حفظ این منابع است. مشارکت در حفظ منابع طبیعی عبارت است از اینکه مردم محلی، افراد ذی‌نفع و تصمیم‌گیرنده هستند، در نتیجه، مشارکت آن‌ها در این عرصه نباید اتفاقی، اجباری یا فقط محدود به همکاری باشد (Zand Razavi, 2010).

مطالعه تاریخ ایران نشان می‌دهد که مردم بومی و محلی در حفظ و مدیریت منابع طبیعی نقش مهمی داشته‌اند. جامعه روستایی و عشایری ایران پیش از اصلاحات اراضی کمتر از مناطق شهری با پیامدهای توسعه وابسته روبرو بودند. این جوامع در قالب نظام ارباب‌رعیتی اداره می‌شدند و از ساختار اجتماعی مبتنی بر شیوه تولید سنتی برخوردار بودند. در این مناطق الگوی مشارکت خودانگیخته در سطح واحدهای کار و تولید جمعی سنتی مانند بنه و تعاونی‌های سنتی در سطوح محلی و قومی به شکل گسترده‌ای وجود داشت. خصلت خودانگیخته و سنتی بودن مشارکت موجب می‌شد که

شده است. سرعت تخریب این منابع از ظرفیت بازگشت پذیری آن‌ها پیشی گرفته است و پیامد آن، نوع بشر را با چالش‌های جدی برای ادامه حیات مواجه کرده است. از این رهگذر، ذهن‌های بسیاری به چون و چرا حول این چالش‌ها معطوف شده‌اند. اکنون طبیعت به پی‌آیند ستمی که بشر در تخریب آن روا داشته، زبان واکنش گشوده و جواب خویش را در قالب سیل، گسترش کویر، گرم شدن تدریجی، کم‌آبی‌ها، به هم ریختگی نظام باران‌ها و غیره به صورت قاطعانه عرضه می‌دارد ( Rafiei-Rad, 2003).

چنین وضعیت نگران‌کننده‌ای مختص یک نقطه از کشور نیست بلکه این روند تخریب در همه‌جای ایران جریان دارد. یکی از مناطق در این هدررفت منابع طبیعی، حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی در استان کهگیلویه و بویراحمد است. شرایط در این اجتماع محلی به گونه‌ای است که منابع طبیعی تخریب شده‌اند و طبیعت با همه استعدادهایش هرروز در حال زوال، تخریب و غارت است. به روایت کنشگران محلی، تعداد و تنوع زیاد پرندگان، خزندگان و حیوانات وحشی که بخش مهمی از زنجیره طبیعت و منابع تغذیه انسان محسوب می‌شوند، طی چند دهه گذشته در اثر مداخلات توسعه‌ای، تغییر، تهدید یا منقرض شده‌اند. قطع جنگل و گونه‌های جنگلی، ریشه‌کن کردن گیاهان مرتعی، مرگ جنگل‌های بلوط و افزایش آتش‌سوزی و بوته‌کشی به پیامدهای گسترده و بسیار مخرب همچون رشد نابرابری‌های اجتماعی، فقر درآمدی، فقر اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی، تضادهای خشونت‌آمیز، مهاجرت مردم بومی و محلی و بحران‌های محیط‌زیستی این حوزه منجر شده است. حال این پرسش‌ها مطرح می‌شود که چرا با وجود قوانین مدرن و الگوهای مشابه با قوانین منابع طبیعی کشورهای دیگر، سرعت تخریب این منابع در ایران بیشتر است؟ چرا مردم محلی، مشارکتی کمتر در حفظ و مدیریت منابع طبیعی دارند؟ آیا می‌توان از پیامدهای تخریب منابع طبیعی به‌عنوان مسئله اجتماعی نام برد؟ طبق تعریف لوئیز ورث

(Louis Wirth)، مسئله اجتماعی، موقعیتی مؤثر بر عده قابل توجهی از مردم است که به گمان بیشتر آن‌ها، این موقعیت سرچشمه رنج و بدبختی به‌شمار می‌آید، اما قابل بهبود است (Zand Razavi, 2010). از آنجایی که تخریب منابع طبیعی، آثاری زیان‌بار بر زندگی انسان‌ها دارد، می‌توان گفت که امروزه این معضل به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است. همچنین، با توجه به تشخیص مفهوم جامعه‌شناختی مشکلات اجتماعی، می‌توان دریافت که این یک تخریب اجتماعی است، نه طبیعی، بنابراین تبیین اجتماعی می‌طلبد، نه جغرافیایی و غیره ( Farhadi, 2009).

در پژوهش پیش‌رو به دلیل نقش مهم منابع طبیعی و بحران‌هایی که در اثر تخریب این منابع، جامعه بشری به‌ویژه مردم بومی و محلی را تهدید می‌کند، سعی شد از طریق شناخت و فهم فرهنگ مردم بومی و نحوه ارتباط آن‌ها با منابع طبیعی بتوان به مفاهیمی دست یافت که زمینه‌ساز مسئولیت‌پذیری و مشارکت مردم بومی و محلی در قبال منابع طبیعی شوند. هدف کلی این پژوهش، فهم و تبیین منطق و دلایل کنش و مشارکت مردم بومی و محلی در ارتباط با منابع طبیعی بود.

بنابه اهمیت منابع طبیعی و نقش آن در زندگی و حیات نسل فعلی و آینده، پژوهش‌های زیادی، نقش مشارکت مردم محلی و بومی در حفظ منابع طبیعی را بررسی کرده‌اند که به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهد شد. Farhadi (۲۰۱۱) شکل‌های گوناگون مشارکت عشایر در حفظ منابع طبیعی تجدیدشونده را شامل انتخاب و متعادل‌سازی زمان مناسب برای بهره‌برداری از مراتع و انجام فعالیت‌های احیایی می‌داند. به نظر وی، عدم مشارکت عشایر در حفظ منابع طبیعی تجدیدشونده نتیجه دخالت‌های دولت در پیش و پس از انقلاب اسلامی است. Rafiei-Rad (۲۰۰۳) با بررسی تحولات مدیریت دارایی مشترک مشاع (جنگل و مرتع) در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۱ حوزه آبخیز خلیل اکبر در استان لرستان استدلال کرد که پیش از سال ۱۳۰۵ که مراتع براساس عرف و

مشکلات جامعه محلی، بی‌علاقگی به بهبود وضعیت موجود خود و محیط اطرافشان و موانع سازمانی مانند هزینه بر بودن مشارکت، بار مسئولیتی زیاد فعالیت‌های موجود در پروژه و سخت بودن شرایط دریافت وام دانستند.

جایگاه مشارکت مردم محلی در مدیریت منابع طبیعی در هندوستان توسط Sharma (۱۹۹۹) بررسی شد. نتایج این پژوهش نشان داد که اگرچه در طرح‌های حفظ منابع طبیعی، مشارکت مردم و حضور بهره‌برداران در نظر گرفته می‌شود، اما در عمل فراموش می‌شوند و بیشتر فعالیت‌ها توسط کارگران روزمزد به‌انجام می‌رسد. Hardin (۱۹۶۸) نشان داد که مردم محلی در حفظ منابع طبیعی ناتوان هستند و ضرورت دارد که دولت برای حفظ منابع طبیعی تجدیدشونده دخالت کند. Ostrom (۱۹۹۵) چهارچوب نظری خود در تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت مردم محلی در حفظ دارایی مشترک را بر نقد دیدگاه Hardin (۱۹۶۸) گذاشت. وی نشان داد که این پیش‌فرض‌ها در همه انواع دارایی‌های مشترک صدق نمی‌کند. از نظر Ostrom (۱۹۹۵)، استفاده بیشتر از ظرفیت دارایی مشترک در صورتی انجام شده و استمرار می‌یابد که این مجموعه شرایط برقرار باشد: دارایی مشترک بسیار بزرگ باشد. افراد شریک در بهره‌برداری با یکدیگر در ارتباط متقابل نباشند. هر فرد مستقل از دیگران عمل کند. افراد هیچ توجهی به کنش‌های دیگران نداشته باشند و هزینه کوشش برای تغییر موقعیت (وضعیت تخریب منابع) زیاد باشد.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که سیاست‌های دولتی، تضاد بین دولت و سنت‌های نهادی محلی، تقدیرگرایی، انفعال بهره‌برداران و کمبود سرمایه برای اجرای سیاست‌های حفظ منابع طبیعی و آبخیزداری از مهم‌ترین موانع در جلب مشارکت ذی‌نفعان محلی بوده است. انگاره‌های معنایی در فرهنگ قومی در زیست‌بوم محلی، کمتر مورد توجه پژوهش‌های پیشین به‌ویژه پژوهشگران ایرانی بوده است. پژوهش پیش‌رو در نظر

رسوم محلی اداره می‌شدند، هنجارهایی برای استفاده از آن‌ها وجود داشت و سرمایه اجتماعی حاکم موجب حفاظت از این منابع می‌شد. از سال ۱۳۲۰ تا دهه ۷۰ در اثر بازاری شدن و به‌کارگیری فناوری، جنگل‌های بلوط مورد بهره‌برداری افراطی برای تهیه زغال قرار گرفتند. وی استدلال می‌کند که برای حفظ منابع طبیعی، سرمایه اجتماعی و تأکید بر دانش محلی لازم است.

بررسی موانع مؤثر بر مشارکت مردم در حفظ منابع طبیعی تجدیدشونده در ایران توسط Zand Razavi (۲۰۱۰) انجام شد. او برای تحلیل موانع مشارکت مردم در حفظ منابع طبیعی در ایران ابتدا به فرایند دگرگونی جمعیت استفاده‌کننده از منابع مذکور پرداخت. وی تبعیض جنسی را یکی از موانع مشارکت مردم در حفظ منابع طبیعی می‌داند. Vosoughi و Mohammadi (۲۰۱۳) عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر مدیریت جمعی منابع آب در روستاهای فریدون‌کنار را بررسی کردند. نتایج حاکی از آن بود که دخالت دولت، تأثیر عوامل اقتصادی - اجتماعی داخلی را کاهش داده و با به حداقل رساندن سطح کنش، کنش جمعی را تضعیف می‌کند. Salehpour و همکاران (۲۰۱۸) گزارش کردند که شاخص‌های اقتصادی و انسانی به ترتیب اولویت، بیشترین تأثیر را بر عدم مشارکت ذی‌نفعان در طرح‌های آبخیزداری داشتند. به عقیده Khedrizadeh و همکاران (۲۰۱۷)، ذی‌نفع نبودن جوامع محلی در مدیریت، بهره‌بردن از دانش بومی در تدوین برنامه‌ها، وابستگی زیاد جوامع محلی به جنگل و عدم وجود تشکل‌های مردمی، عامل‌های اصلی مشارکت کم مردم محلی در مدیریت جنگل‌های زاگرس بودند. Richards (۱۹۹۷) افزایش جمعیت، دخالت دولت و اثر بازار را به‌عنوان عوامل مؤثر بر عدم مشارکت مردم محلی در حفظ منابع تجدیدشونده گزارش کرد. Darijani و همکاران (۲۰۱۸) مهم‌ترین موانع مشارکت مردم محلی در پروژه احیای چشم‌اندازهای جنگلی و اراضی تخریب‌شده شهرستان ریگان را موانع اجتماعی همچون تقدیرگرایی بودن،

داشت تا با بهره‌گیری از نقاط قوت پژوهش‌های پیشین به‌واکاوی وضعیت مشارکت ذی‌نفعان محلی حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی در برنامه‌های حفاظت از منابع طبیعی بپردازد.

## مواد و روش‌ها

### منطقه مورد مطالعه

طبیعی سرحدی شرقی یکی از حوزه‌های آبخیز شهرستان کهگیلویه و بخش چاروسا است که در ۷۰ کیلومتری شمال غرب شهر دهدشت قرار دارد. این حوزه آبخیز در قلمرو سه ایل طبیعی، بهمئی و دشمن‌زیاری واقع شده است. این محدوده همچنین از نظر سطوح تحت کنترل و بهره‌برداری جوامع ساکن و غیرساکن به محدوده‌هایی تحت عنوان سامان‌های عرفی تقسیم می‌شود. پنج سامان عرفی تشکیل‌دهنده این حوزه شامل تامحب‌علی، تاحسین‌شاهی، تاویسی، تارضایی و غندی هستند. ساختار اجتماعی غالب در این حوزه، دامداری، کشاورزی و کارگری است. تیپ غالب جنگلی این منطقه بلوط است که در سرتاسر حوزه پراکنش دارد.

### روش پژوهش

از آنجایی که فهم کنش مردم بومی از نظر ماهیت موضوع با ویژگی‌های تحقیق کیفی تناسب دارد، از روش کیفی برای انجام این پژوهش استفاده شد. این پژوهش با اتخاذ رویکرد از درون یا امیک و مبتنی بر معرفت بومی به‌بازسازی تفسیری و شناخت مردم بومی و محلی مورد مطالعه از پدیده مشارکت در حفظ و مدیریت منابع طبیعی تجدیدشونده در حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی پرداخت. پژوهش پیش‌رو براساس راهبرد نظریه بنیانی انجام شد. نظریه بنیانی بر نوعی استقراء استوار است که به‌وسیله داده‌های منتج از پژوهش نظریه تولید می‌کند. روش تئوری بنیانی به‌دنبال اثبات روابط بین متغیر وابسته و متغیر مستقل نیست، اما طرح پرسش‌های پژوهش،

گامی اساسی در نظریه بنیانی است. بر مبنای این نظریه، یک سؤال کلی، نقطه آغاز پژوهش است. این سؤال‌های کلی به تدریج و در جریان جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها دقت بیشتری پیدا می‌کنند و مشخص می‌شود که چه چیزی باید مطالعه شود (Afshar, 2011). در این روش، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند و شیوه اساسی در این تکنیک مبتنی بر کدگذاری است. مصاحبه عمیق، مشاهده مستقیم و بررسی اسناد و مدارک، ابزارهای گردآوری اطلاعات این پژوهش بودند. فهم معانی نهفته در کنش‌های کنشگران، به‌عنوان هدف پژوهش با رویکرد روش‌شناسی تفسیرگرایی گره خورده است، بنابراین با این دیدگاه به موضوع پرداخته شد. نظریه بنیانی، روش تحلیل اطلاعات بود. منبع زنده اطلاعات این پژوهش، ۳۲ نفر از افرادی بودند که تجربه زیستی مرتبط با موضوع داشتند. نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت هدفمند بود، بدین گونه که در آغاز نمونه‌گیری، تعدادی از افراد به شکل هدفمند انتخاب شدند و سپس به شکل گلوله برفی و با رویه هدفمند تعداد دیگری از افراد مرتبط انتخاب شدند و حجم نمونه تا مرحله اشباع نظری افزایش یافت.

در پژوهش پیش‌رو از دو نوع نمونه‌گیری به‌صورت هم‌زمان استفاده شد: نمونه‌گیری نظری و نمونه‌گیری هدفمند. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین داده‌های سودمند و مورد نیاز، جایابی داده‌های مفید در مقوله‌بندی تحلیلی و یافتن مسیر پژوهش استفاده شد. واحد مشاهده، افراد ذی‌نفع و بهره‌برداران منابع طبیعی و واحد تحلیل، تجربه و نحوه مشارکت ذی‌نفعان در استفاده از منابع طبیعی بود. بخش عمده رویکرد نظریه بنیانی در حوزه تجزیه و تحلیل داده‌ها است. این داده‌ها از زاویه دید پاسخگویان، تحلیل و معنی‌دار می‌شوند. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه بنیانی بر مبنای سه شیوه کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی است. منظور از کدگذاری، فرایندی است که در

آن داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی و به‌شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (Jalili, 2009). برای سنجش قابلیت اعتماد از سه روش استفاده شد: ۱- اعتباریابی با روش ممیزی: در این روش، کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات با نظارت متخصصان حوزه منابع طبیعی و محیط‌زیست و تعدادی از اعضای هیئت علمی رشته جامعه‌شناسی با تجربه فعالیت در زمینه محیط‌زیست و توسعه پایدار انجام شد. ۲- اعتباریابی با روش بررسی توسط اعضا: در این شیوه از مشارکت‌کنندگان (افراد بومی و محلی که پیش‌تر با آن‌ها مصاحبه شده بود) خواسته شد تا یافته‌های کلی را ارزیابی کنند و درباره صحت آن‌ها نظر دهند. ۳- اعتباریابی مقایسه‌ای تحلیلی: مقایسه یافته‌ها با متن خام مصاحبه‌ها نیز به‌منظور حصول اطمینان از اعتبار پژوهش، یکی دیگر از روش‌های اعتبار بود.

### نتایج

در پژوهش پیش‌رو در مجموع با ۳۲ نفر مصاحبه شد که ۲۸ نفر مرد و چهار نفر زن بودند. از میان ۳۲ نفر مصاحبه‌شونده، دو نفر جوان، ۱۹ نفر میان‌سال و یازده نفر مسن بودند. از این تعداد، نه نفر بی‌سواد، ۱۶ نفر با تحصیلات کمتر از دیپلم، سه نفر دیپلم و چهار نفر با تحصیلات بیشتر از دیپلم بودند (جدول ۱). اگرچه نه نفر بی‌سواد در بین افراد مصاحبه‌شونده بودند، اما با مطالعه مقدماتی و هدفمند سعی شد تا از بین ذی‌نفعان بی‌سواد، افراد مطلع و آگاه که قدرت بیان خوبی داشتند، در مصاحبه شرکت داده شوند. از سوی دیگر، این افراد بخشی قابل توجه از ذی‌نفعان بودند که تجربه زندگی و نوع تفکرشان نقش تعیین‌کننده‌ای در روند پژوهش داشت.

جدول ۱- مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

متغیر	سن	جنس	تحصیلات
۲۵ تا ۳۵ سال	۳۶ تا ۵۰ سال	زن	بی‌سواد
تعداد	۲	۴	۹
جمع کل	۳۲	۳۲	۳۲

تکرار داده‌هایی که بیانگر مقوله‌ای خاص با عنوان "فقدان نهادمندی" بود، این پدیده به‌عنوان مقوله مرکزی انتخاب شد. سپس مفاهیم و مقوله‌های دیگر در ارتباط با آن شناسایی و طبقه‌بندی شدند. در جدول ۲ بخشی از داده‌هایی که مقوله مرکزی (فقدان نهادمندی) را بازنمایی کردند، ذکر شده است. یافته‌های نهایی پژوهش در ۱۹ طبقه اصلی ارائه شد. این طبقه‌ها شامل "فقدان نهادمندی" به‌عنوان مقوله مرکزی، "تصمیم‌گیری از بالا به پایین و یک‌جانبه در مدیریت منابع طبیعی"، "تضاد ذی‌نفعان با یکدیگر و با دولت"، "برهم خوردن ساختار قدرت در روستاها" و "فرایند تجاری شدن (بازار)" به‌عنوان شرایط علی، "بیگانگی اجتماعی"،

پس از انجام همه مصاحبه‌ها و تهیه لیستی از داده‌های خام، با استفاده از رویه‌های تحلیل در رهیافت نظریه بنیانی، داده‌ها کدگذاری شدند و مفاهیم، مقوله‌ها و قضایای نظری ساخته شدند. در روش نظریه بنیانی، فرایند کدگذاری محوری با استفاده از یک مدل پارادایمی انجام می‌شود که متضمن شرایط علی، پدیده، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها است. در پژوهش پیش‌رو با تجزیه و تحلیل داده‌ها و مفاهیم موجود، چندین پدیده شناسایی شد. از جمله این پدیده‌ها می‌توان به "حاشیه‌ای شدن فرهنگ محلی"، "تضاد ذی‌نفعان"، "نفع‌جویی فردی" و "قوانین مبهم" اشاره کرد. در نهایت، با توجه به مرکزیت و

حساسیت نسبت به منابع طبیعی"، "بهره‌برداری افراطی از منابع طبیعی" و "پیگیری منافع فردی در برخورد با منابع طبیعی" به‌عنوان پیامدها با طبقه‌های فرعی متعدد بودند. این طبقه‌ها براساس الگوی پارادایمی ارائه‌شده در جدول ۳ و شکل ۱، ساختار مشارکت مردم بومی حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی در منابع طبیعی را مشخص کردند.

"سرمایه اجتماعی" و "خرده‌فرهنگ قومی" به‌عنوان شرایط مداخله‌گر، "فقر ذی‌نفعان" و همچنین "فقر منابع طبیعی" به‌عنوان شرایط زمینه‌ای، "حمایت‌خواهی"، "یارانه‌خواهی"، "پذیرش وضعیت فعلی"، "عدم تلاش برای تغییر"، "نادیده گرفتن مسئله" و "سواری مجانی گرفتن" به‌عنوان راهبردها و "عدم مشارکت در طرح‌های منابع طبیعی"، "کم شدن

#### جدول ۲- برخی از داده‌هایی که پدیده فقدان نهادمندی را آشکار می‌کردند

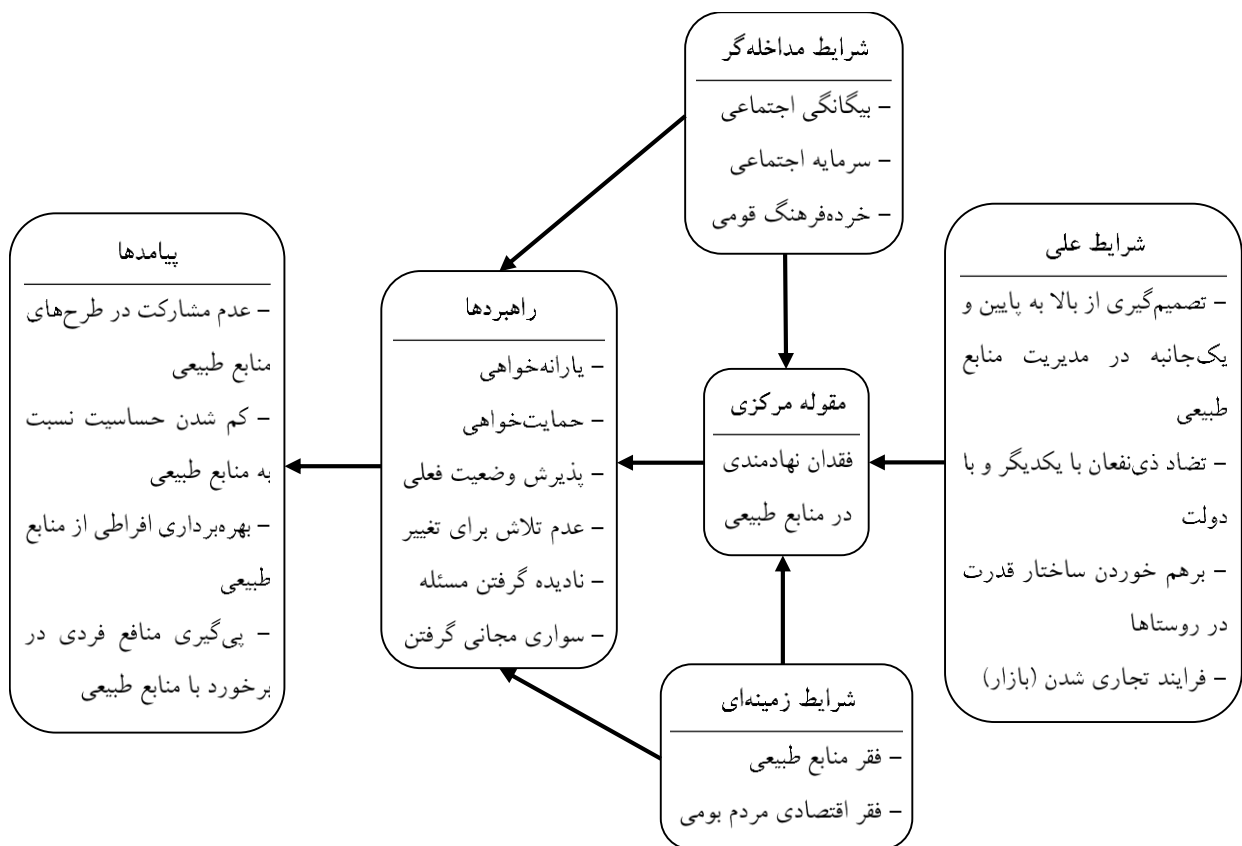
داده‌های خام (متن مصاحبه با افراد)

«یک تعاونی منابع طبیعی در کل منطقه وجود دارد که فقط تعداد افرادی بانفوذ که منافع شخصی خود را دنبال می‌کنند، پیگیرش هستند و بیشتر اهالی فقط اسمشان در تعاونی هست.»، «ما روستایی هستیم و سواد درست حسابی نداریم. یکی کمک کند و پشت ما را بگیرد.»، «در گذشته بعضی آداب و رسوم و عرف محلی بود که مردم را دور هم جمع می‌کرد، اما الان دیگر خبری از آن رسم و رسومات نیست. کسی هم به سنت‌ها توجهی ندارد.»، «هرکسی فقط در حد نیاز خودش، دیگران را می‌شناسد. افراد اصلاً دور هم جمع نمی‌شوند که ببینیم چه مشکلاتی داریم.»، «از وقتی که پای شورا و دهیار در این روستا باز شد، فکر و ذهن همه این شد که دهیار باید همه‌کاره باشد.»، «کسی که بتواند ۱۰ نفر را اطراف خودش جمع کند، در این محل پیدا نمی‌شود و هر کس برای خودش سری شده است.»، «در بعضی کارها احساس می‌کنم که توان و قدرت آن را ندارم و نمی‌دانم از چه کسی باید کمک بگیرم.»، «افرادی که از نظر مالی به منابع نیازی ندارند، چگونه توقع دارید با من که کل زندگی‌ام از کشاورزی و دامداری تأمین می‌شود، همکاری کنند.»، «مسئولان به فکر جنگل نیستند و منتظر می‌مانند که گزارشی برای آن‌ها ارسال شود تا در نهایت یک بررسی خشک‌و‌خالی انجام دهند.»، «اگر اختلافی بین اهالی باهم یا اهالی با منابع طبیعی پیش بیاید، به سرعت کار به پاسگاه و دادگاه کشیده می‌شود.»، «من نه از قوانین و طرح‌های منابع طبیعی اطلاعی دارم و نه در این مورد اطلاعاتی به ما ارائه می‌شود.»، «هنگام برداشت محصولات جنگلی و گیاهان مرتعی از فقیر تا ثروتمند از شهری تا روستایی هجوم می‌آورند و همه چیز را ریشه‌کن می‌کنند.»

جدول ۳- مفاهیم و مقوله‌های مستخرج از داده‌ها

مفاهیم	مقوله‌ها	نوع مقوله	مقوله هسته
قانون‌گذاری دولت در منابع طبیعی، همه‌کاره بودن دولت در تصمیم‌گیری‌ها، حمایت نکردن مردم محلی از طرح‌های دولتی، فقدان نیروهای دولتی حافظ منابع در منطقه، ارتباط ضعیف دستگاه‌های دولتی با مردم بومی، در نظر نگرفتن جمعیت مؤثر حوزه آبخیز هنگام اجرای طرح‌ها	تصمیم‌گیری از بالا به پایین و یک‌جانبه در مدیریت منابع طبیعی	علی	
از بین رفتن نفوذ ریش‌سفیدان و رهبران محلی، اتکای بیش از حد ذی‌نفعان به دولت در تصمیم‌گیری‌ها، وابسته شدن به پرداخت‌های دولت	برهم خوردن ساختار قدرت در روستاها	علی	
نابرابری در برخورداری ذی‌نفعان از منابع طبیعی، تبعیض در اعطای مجوز به برخی افراد بانفوذ در منابع طبیعی، محدود کردن مردم محلی در استفاده از منابع طبیعی، تضاد منافع فردی در مقابل منافع جمعی، جلوگیری از بهره‌برداری گونه‌های خوراکی و دارویی، وابستگی مردم محلی به منابع، ارتباط بعضی از ذی‌نفعان با دستگاه‌های دولتی، اهمیت یافتن حفظ منابع به عنوان یک وظیفه ملی	تضاد ذی‌نفعان محلی با یکدیگر و با دولت	علی	
بازار خوب گیاهان دارویی، رواج روحیه مصرف‌گرایی بین روستائیان، فقدان تنوع در اقتصاد روستایی، تمایل نیروی کار جوان روستایی به تجارت، پرسود بودن کشت مرکبات برای مردم محلی، اشتغال خارج از روستا برای ذی‌نفعان	تجاری شدن اقتصاد روستایی	علی	
کم بودن متوسط درآمد مردم بومی، کم بودن سطح زیر کشت کشاورزی، کار روزمزدی ذی‌نفعان محلی، مهاجرت‌های فصلی روستائیان، فقدان منابع کسب درآمد جایگزین	فقر اقتصادی مردم بومی	زمینه‌ای	فقدان نهاد مردمی
کاهش ارزش اقتصادی منابع به دلایل طبیعی، کمیاب شدن منابع پرثمرتری، ناچیز بودن درآمد روستائیان از منابع، قطع درختان و ریشه‌کنی گونه‌های گیاهی	فقر منابع طبیعی	زمینه‌ای	
تعصب جنسیتی و عدم باور به مشارکت زنان، درون‌گرایی افراطی، عدم باور به شیوه‌های نوین مشارکت، فقدان فردگرایی، خانواده‌گرایی شدید، ترجیح منافع آبی بر منافع بلندمدت، تقدیرگرایی و تصور خیر محدود، فقدان همدلی	خرده‌فرهنگ قومی	مداخله‌گر	
تمرکز زیاد قدرت در اختیار عده‌ای معدود، بی‌اعتمادی نسبت به طرح‌های دولتی، بی‌اعتمادی ذی‌نفعان نسبت به یکدیگر، بی‌اعتمادی نسبت به اثربخش بودن همکاری، زیاد بودن خصومت پنهان در بین ذی‌نفعان، تنش اجتماعی زیاد در بین تیره‌ها و طایفه‌ها	ضعف سرمایه اجتماعی	مداخله‌گر	
بی‌توجهی نسبت به سرنوشت یکدیگر، ناتوانی در تغییر دادن وضعیت فعلی، احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌تأثیر بودن کنش، پذیرش وضعیت موجود	بیگانگی اجتماعی	مداخله‌گر	
پرداخت حق‌الزحمه به منظور محافظت از منابع طبیعی، اعطای وام، دادن کارت عضویت، استخدام به منظور حفاظت از منابع، دولت باید گاز و آب لوله‌کشی برای ما وصل کند.	پارانه‌خواهی	راهبرد	
دولت باید حمایت کند، دولت باید فکری کند، به تنهایی نمی‌توانیم کاری کنیم، اگر پای کار بیایند، ما هم هستیم، اگر دولت بخواهد مردم هم می‌خواهند، یکی باید دست ما را بگیرد.	حمایت‌خواهی	راهبرد	
چیزی اتفاق نیفتاده است، تأثیری بر من ندارد، کاری از دست من بر نمی‌آید، در گذشته هم وضعیت همین بود، کسی الان کاری با جنگل ندارد.	نادیده گرفتن مسئله	راهبرد	
بی‌انگیزه بودن برای عضویت در تعاونی‌های آبخیزداری، بهره‌برداری افراطی از منابع طبیعی، کم شدن حساسیت نسبت به منابع طبیعی، عدم تلاش برای تغییر، تبدیل شدن منابع به ملک بی‌صاحب، بیگانگی از طبیعت	عدم مشارکت در حفاظت از منابع طبیعی	پیامدی	





شکل ۱- مدل پارادایمی مشارکت در حفظ منابع طبیعی

## بحث

پژوهش پیش‌رو با هدف شناسایی الگوهای فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار بر مشارکت مردم بومی حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی در حفظ و مدیریت منابع طبیعی تجدیدشونده به‌ویژه جنگل انجام شد. یافته‌های این پژوهش که با روش نظریه بنیانی تحلیل شدند، در قالب ابعاد مدل پارادایمی این نظریه قابل ارائه هستند. "فقدان نهادمندی" به‌عنوان مقوله مرکزی برای مشارکت در حفظ منابع طبیعی شناسایی شد. مقوله فقدان نهادمندی در حوزه منابع طبیعی بیانگر وضعیتی است که در آن یک سازمان محلی خودیاری که به‌طور داوطلبانه، ارتباط‌های متقابل مردم محلی با یکدیگر و منابع طبیعی را با هدف بهبود شرایط زندگی و حفاظت از منابع طبیعی پیوند دهد، وجود ندارد. نتایج این پژوهش نشان داد که فقدان نهادمندی و ضعف نهادهای

خودیار محلی حاصل مجموعه‌ای از عوامل پیچیده، درهم‌تنیده و با تأثیر متقابل هستند. حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی، شرایط زمینه‌ای مانند فقر ذی‌نفعان و نیز فقر منابع طبیعی دارد. این ویژگی‌های ساختاری، زمینه‌ساز گونه‌کنشگری و بینش ذی‌نفعان درباره منابع طبیعی در این حوزه جغرافیایی است. تحلیل داده‌ها نشان داد که مجموعه‌ای از ویژگی‌ها به‌عنوان شرایط علی در شکل‌گیری مقوله مرکزی که همان فقدان نهادمندی برای مشارکت در حفظ منابع طبیعی است، می‌توانند نقش تعیین‌کننده داشته باشند. ازجمله مهم‌ترین مقوله‌های شرایط علی می‌توان به تصمیم‌گیری از بالا به پایین و یک‌جانبه در مدیریت منابع طبیعی، تضاد ذی‌نفعان با یکدیگر و با دولت، برهم خوردن ساختار قدرت در روستاها و فرایند تجاری شدن (بازار) اشاره کرد. یافته‌های پژوهش پیش‌رو درباره

قومی از مهم‌ترین شرایط مداخله‌گر در شکل‌گیری ضعف نهادمندی در مشارکت ذی‌نفعان محلی به‌منظور حفاظت از منابع طبیعی منطقه مورد مطالعه بودند. با توجه به مدل استخراجی از مصاحبه‌ها، متغیرهای سرمایه اجتماعی، بیگانگی اجتماعی و خرده‌فرهنگ قومی برای واکاوی رفتار کنشگران محلی در برنامه‌های حفظ منابع طبیعی، اهمیت مهم و بنیانی دارد. پردازش معنایی و اراده برای مشارکت در این برنامه‌ها تا اندازه زیادی می‌تواند از شبکه‌های ارتباطات محلی و میزان اعتماد به کنشگران دولتی و غیردولتی که در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی فعالیت دارند، سرچشمه بگیرد. این یافته با نتایج Ostrom (۱۹۹۵)، Rafiei-Rad (۲۰۰۳) و Khedrizadeh و همکاران (۲۰۱۷) همخوانی دارد. ارزیابی ناامیدانه از سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی در اجتماع محلی گونه‌ای از واگرایی، انفعال و ازخودبیگانگی را برای ذی‌نفعان محلی شکل می‌دهد که به‌سهم خود می‌تواند نقش مداخله‌ای (تشدیدی/ تکمیلی) در ضعف نهادمندی مشارکت ذی‌نفعان محلی برای حفظ منابع طبیعی داشته باشد. این یافته با نتیجه پژوهش Sharma (۱۹۹۹) که انفعال ذی‌نفعان محلی را در کاهش مشارکت آن‌ها در برنامه‌های محلی حفظ منابع طبیعی مؤثر می‌دانست، همخوانی دارد.

در چالش با مقوله فقدان نهادمندی، مردم محلی انفعال پیشه نکردند، بلکه می‌کوشیدند تا با اتخاذ راهبردهایی مانند حمایت‌خواهی، یارانه‌خواهی و در بعضی موارد کنش‌های فردی همیارانه بر موانع غلبه کنند و شرایط را به‌نفع مشارکت در حفاظت از منابع طبیعی تغییر دهند، اما آنچه اتخاذ و اثرگذاری این راهبردها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شرایط مداخله‌گری همچون بیگانگی اجتماعی، ضعف سرمایه اجتماعی و خرده‌فرهنگ قومی است. یارانه‌خواهی و حمایت‌خواهی به‌معنی تلاش کنشگران برای رهایی از چالش‌هایی است که به‌دلیل مقوله فقدان نهادمندی ایجاد شده است، اما پذیرش وضعیت فعلی و عدم تلاش برای تغییر وضعیت کنونی را می‌توان نشان‌دهنده انفعال و سرنوشت‌گرایی دانست. در پرتو این دو ویژگی ذی‌نفعان

نقش تصمیم‌گیری از بالا و تمرکزگرایی یک‌جانبه‌مدارانه با نتایج پژوهش‌های Richards (۱۹۹۷)، Rafiei-Rad (۲۰۰۳)، Farhadi (۲۰۱۱) و Vosoughi و Mohammadi (۲۰۱۳) همخوانی دارد. سلطه سرمایه‌داری تجاری (بازار) در مناطق روستایی و عشایری حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی باعث شده که اقتصاد معیشتی جای خود را به اقتصاد بازاری دهد. این دگرگونی‌ها از نظر زیست‌بومی باعث کاهش تنوع در طبیعت و تک‌محصولی شدن روستاها شده است. همچنین، طبیعتی که از نظر اجتماعی و به‌طور سنتی نیازهای خانوار و اجتماع را برآورد می‌کرد، به طبیعتی برای تهیه مایحتاج شهری و صنعتی و کسب درآمد تبدیل شده است. طبیعت تجاری‌شده نه تنها کمکی به تأمین نیازهای جوامع روستایی نکرد، بلکه باعث به‌وجود آمدن نقدینگی در جامعه محلی شده است. افزایش نقدینگی باعث شده که امور به‌صورت فردی انجام شود و مردم بومی حوزه آبخیز با تقبل هزینه‌هایی تا جای ممکن از هزینه‌های اجتماعی مشارکت در نهادهای جمعی مدیریت منابع طبیعی امتناع کنند. این فرایند باعث تضعیف روحیه کنش جمعی مردم محلی و عدم شکل‌گیری سازمان‌های خودیار پیونددهنده مردم با یکدیگر و منابع طبیعی شده است. مقوله "فرایند تجاری شدن" با نتایج پژوهش Darijani و همکاران (۲۰۱۸) همخوانی دارد که بیانگر کاهش مشارکت ذی‌نفعان در برنامه‌های حفاظت از منابع طبیعی در اثر توجه بیش‌ازحد به سیاست‌های تجاری و منفعت‌محورانه بود.

در کنار شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌ای می‌توانند به‌ترتیب نقش پایه‌ای و تکمیلی (تشدیدی) در شکل‌گیری فقدان نهادمندی در مشارکت ذی‌نفعان برای حفظ منابع طبیعی داشته باشند. از مهم‌ترین مقوله‌های استخراجی شرایط زمینه‌ای می‌توان به فقر منابع طبیعی و فقر اقتصادی مردم بومی اشاره کرد. این دو متغیر، متغیرهای ساختاری هستند که می‌توانند زمینه‌ساز ضعف کنشگری توسعه‌محور در اجتماعات محلی باشد. اهمیت این مقوله‌ها در این پژوهش با نتایج Salehpour و همکاران (۲۰۱۸) همخوانی دارد. بیگانگی اجتماعی، سرمایه اجتماعی و خرده‌فرهنگ

برنامه‌هایی مشارکت داشته باشد.

در تحلیل نهایی می‌توان گفت که مجموعه‌ای از شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای در روستاهای حوزه آبخیز طبیعی سرحدی شرقی موجب شکل‌گیری وضعیتی شده است که می‌توان آن را فقدان نهادمندی در مدیریت و نگهداری منابع طبیعی دانست. این وضعیت و بی‌انسجامی کنشگران محلی (ذی‌نفعان حقیقی و حقوقی محلی) موجب شده تا نظام مدیریتی و رفتاری کارآمد برای پایش، آسیب‌شناسی، برنامه‌ریزی، توانمندسازی کنشگران محلی و ترمیم کاستی‌های احتمالی وجود نداشته باشد. این وضعیت، نوعی از روزمرگی همراه با انفعال و بازتولید رفتارهای تخریبی پیرامون منابع طبیعی را در پی داشته است. فقر اقتصادی، خرده‌فرهنگ قومی، سیاست‌های نادرست نهادهای دولتی و مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی مانند سرنوشت‌گرایی، انفعال ذی‌نفعان و وجود فاصله اعتمادی بین ذی‌نفعان محلی (حقوقی و حقیقی) و نهادهای دولتی و عمومی موجب بی‌انسجامی، بی‌برنامگی و روزمرگی ذی‌نفعان محلی نسبت به محیط‌زیست و منابع طبیعی در اجتماع محلی مورد مطالعه شده است.

### منابع مورد استفاده

- Afshar, A., 2011. Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Techniques and Procedures (translation). Nashr-e Nay, Tehran, 336p (In Persian).
- Darijani, M., Mahboobi, M.R., Barani, H. and Abdollahzadeh, Gh.H., 2018. Investigating social and organizational barriers of local communities' participation in Rehabilitation of Forest Landscapes and Degraded Lands project (Case study: Rigan county, Kerman province). Iranian Journal of Forest and Poplar Research, 26(3): 435-446 (In Persian).
- Farhadi, M., 2009. Assistive Anthropology. Sales Publication, Tehran, 631p (In Persian).
- Farhadi, M., 2011. The environmental crisis in Iran and the necessity of revising of indigenous knowledge and national cultural solutions. The Journal of Monthly Book of Social Science Book, 41: 16-31 (In Persian).
- Ghaffary, Gh. and Niazi, M., 2007. Sociology of Participation. Nazdik Publications, Tehran, 296p (In

به‌علت برآوردهای نامناسب و کم‌پنداشتن توان خود، اراده‌ای برای تغییر ندارند. همچنین، آن‌ها هرگونه تحول خوشایند یا ناخوشایند را به‌عنوان سرنوشت حتمی می‌پذیرند و برای تغییر یا تعدیل آن تلاشی نمی‌کنند (Sharma, 1999; Darijani *et al.*, 2018).

مجموعه شرایط زمینه‌ای، علی و مداخله‌ای به شکل‌گیری مقوله مرکزی ضعف نهادمندی در زمینه سیاست‌های حفاظت از منابع طبیعی منجر شده است. این مقوله مرکزی در قالب راهبردهایی عملیاتی و اجرا شده است. پیامد اجرای راهبردهای مقوله مرکزی به‌شکل مجموعه‌ای از ویژگی‌های رفتاری و شناختی در اجتماع محلی مورد مطالعه بازتاب یافته و نمود پیدا کرده است. از جمله مهم‌ترین پیامدها می‌توان به عدم مشارکت در طرح‌های منابع طبیعی، کم شدن حساسیت نسبت به منابع طبیعی، بیگانگی از طبیعت، بهره‌برداری افراطی از منابع طبیعی و پیگیری منافع فردی در برخورد با منابع طبیعی اشاره کرد. این موارد را می‌توان شکل عملیاتی و پیامدی ضعف نهادمندی در زمینه حفظ منابع طبیعی در اجتماع محلی مورد مطالعه دانست. پیامدهایی که در این تحلیل شناسایی و دسته‌بندی شدند، با نتایج پژوهش‌های Ostrom (۱۹۹۵)، Richards (۱۹۹۷)، Sharma (۱۹۹۹)، Farhadi (۲۰۱۱)، Rafiei-Rad (۲۰۰۳)، Zand Razavi (۲۰۱۰)، Vosoughi و Mohammadi (۲۰۱۳)، Khedrizadeh و همکاران (۲۰۱۷)، Darijani و همکاران (۲۰۱۸) و Salehpour و همکاران (۲۰۱۸) همخوانی دارد.

یافته‌های پژوهش پیش‌رو با نظریه Hardin (۱۹۶۸) در مورد نقش افزایش جمعیت در تخریب محیط‌زیست و ضرورت مشارکت دولت در برنامه‌های حفظ منابع طبیعی هماهنگی دارد. این نظریه نشان می‌دهد که در مناطقی که ضعف نهادمندی دارند و فقر و مشکلات فزاینده اقتصادی در کنار ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی محلی مانع شکل‌گیری سازمان‌ها و فعالیت‌های مردم‌نهاد می‌شود، ضرورت دارد که دولت به‌عنوان یکی از کنشگران تا آستانه توانمند شدن، نهادمندی کنشگران و تثبیت فعالیت‌های آن‌ها در چنین

- Management Policy Issues in Asia, Nepal. FAO/UN, 346p.
- Taleb, M. and Yousefvand, S., 2013. The relationship between local sub-culture and participatory development: An assessment (case study: villages around the Kerman region, Selseleh). *Journal of Rural Research*, 4(1): 101-136 (In Persian).
  - Taleb, M. and Yousefvand, S., 2013. The relationship between local sub-culture and participatory development: An assessment (case study: villages around the Korman region, Selseleh). *Journal of Rural Research*, 4(1): 101-136 (In Persian).
  - Vosoughi, M. and Mohammadi, A., 2013. A study of the social-economic factors affecting the collective management of water resources in Fereidoonkenar's rurals. *Journal of Community Development*, 4(2): 47-74 (In Persian).
  - Yousefvand, S., 2018. The social to the natural; coexistence or opposition. *Journal of Contemporary Sociological Research*, 7(12): 161-194 (In Persian).
  - Zand Razavi, S., 2010. *Sociology and Crisis of Renewable Natural Resources in Iran*. Nashr-e Ghatreh, Tehran, 364p (In Persian).
  - Rafiei-Rad, A.A., 2003. *A Sociological Survey of Forest and Rangeland Common Asset Management Developments (Khalil Akbar Watershed, Poldokhtar 2002-2003)*. M.A. Thesis, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahid Bahonar of Kerman, Kerman, 387p (In Persian).
  - Persian).
  - Hardin, G., 1968. The tragedy of the commons. *Science*, 162(3859): 1243-1248.
  - Jalili, H., 2009. *An Introduction to Qualitative Research (translation)*. Nashr-e Nay, Tehran, 492p (In Persian).
  - Khedrizeh, M., Maleknia, R., Adeli, K. and Hanareh Khalyani, J., 2017. Survey of barriers and potential field to involve local people in the forest management process (Case study: Local communities in Nameshir, Baneh). *Journal of Wood and Forest Science and Technology*, 24(3): 35-48 (In Persian).
  - Ostrom, E., 1995. *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. Cambridge University Press, New York, 280p.
  - Richards, M., 1997. Common property resource institutions and forest management in Latin America. *Development and Change*, 28(1): 95-117.
  - Salehi, S. and Pazukinejad, Z., 2017. *Society and Climate Change*. Research Center for Culture, Art and Communication, Tehran, 488p (In Persian).
  - Salehpour Jam, A., Sarreshtehdari, A. and Tabatabaei, M., 2018. Prioritizing preventing factors affecting on stakeholders' participation in watershed plans based on experts' idea, case study: watershed area surrounding city of Tehran. *Watershed Engineering and Management*, 9(4): 441-450 (In Persian).
  - Sharma, R., 1999. *Participatory Watershed*

**An analysis of cultural and social patterns of organized participation of local stakeholders network regarding the preservation and management of revised natural resources through Grounded theory  
(Case study: Eastern Taibi watershed forests)**

**A. Deghani<sup>1</sup>, A. Mirfardi<sup>2\*</sup> and A. Haidari<sup>3</sup>**

1- Ph.D. Student of Economic and Development Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

2\* - Corresponding author, Associate Prof., Department of Sociology and Social Planning, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: a.mirfardi@gmail.com

3- Assistant Prof., Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Yasouj, Yasouj, Iran

Received: 20.05.2019

Accepted: 01.07.2019

**Abstract**

Participation of local communities plays a significant role in preserving natural resources. The purpose of this study was to analyze the cultural and social patterns of local people's cooperation in the preservation and management of renewable natural resources as well as the emphasis on internalization and findings on background conditions and causal factors affecting this. To this aim, the Grounded theory was used. The categories and theorems were constructed by means of three-step coding of the concepts. Sampling was used for a deep interview with the association of 32 subjects. Interviewees were composed of stakeholders and users of natural resources. The findings showed non-internalization is the hub of the study, which was due to focused decisions, the chaos of power structure in villages' economy trading, the natural poverty of local people, the lack of social investment, social alienation, and tribal micro-cultures. Dominating endeavors of local communities in such conditions include asking for support and the development of subsidy-seeking spirit and ignorance. Each of these abovementioned procedures bears consequences, including non-cooperation of natural resources schemes, reducing sensitivity to declining natural resources and alienation to nature, excessive exploitation of natural resources, following individual interests in the face of natural resources. Based on the findings of this study, macro- and micro-scale factors in one interaction have resulted in the lack of organized participation of indigenous and local stakeholders in the conservation and management of renewable resources.

**Keywords:** Social alienation, alienation from nature, support seeking, collective action, individual interests, institutionalization.